

پژوهش نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال ششم ♦ شماره ۲۱ ♦ بهار ۱۳۹۵
صفحات: ۱۱۹-۱۴۰ ♦ تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۱/۲۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۲/۱۰



بررسی و نقد دیدگاه ابن تیمیه پیرامون حدیث ثقلین

رسول چگینی*

چکیده

ابن تیمیه در دو ساحت سند و محتوا اشکالاتی را به «حدیث ثقلین» و برداشت‌های امامیه از آن وارد کرده که افزون بر مخدوش کردن اسناد، محبت و پاس‌داشت عترت را نهایت مدلول حدیث قلمداد می‌کند. با نگاهی به منابع حدیثی اهل سنت می‌توان روایت این حدیث را از طریق ۲۰ صحابه از پیامبر خدا ﷺ پیگیری کرد که با واکاوی متون این حدیث، ویژگی‌های منحصر به فردی برای قرآن و عترت به دست می‌آید که در نتیجه این حدیث به عنوان مهم‌ترین وصیت پیامبر خدا ﷺ، که ضمانتی الهی بر نجات امت از گمراهی است، شناخته می‌شود. همچنین، هیچ یک از روایات «کتاب الله و سنتی» که ابن تیمیه صحیح می‌داند، از جهت سند معتبر نیست.

کلیدواژه‌ها: حدیث ثقلین، عترت، اهل بیت، سنت، ابن تیمیه.

مقدمه

اندیشمندان امامیه اعتقادات اختصاصی خود را بر پایه آیات و روایاتی استوار می‌کنند که یکی از این روایات، حدیث مشهور ثقلین است. مراد از حدیث ثقلین روایت نبوی: «انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتُم بهما لن تضلوا، کتاب الله و عترتی اهل بیتی و اینهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» است. عصمت، اعلی‌ت اهل بیت علیهم‌السلام و مهدویت از باورهایی است که در این حدیث نهفته و همواره علمای امامیه به آن استناد می‌کنند، به گونه‌ای که در نوشته‌های ایشان، از حدیث ثقلین به عنوان مهم‌ترین حدیث در اثبات فضیلت اهل بیت علیهم‌السلام یاد می‌شود.

تقی‌الدین ابوالعباس أحمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام ملقب به ابن تیمیه حَرَّانی (متوفای ۷۲۸ ه.ق.)^۱ نظریه‌پرداز تفکر سلفیت، در تألیفات خود با واردکردن نقدهایی به حدیث ثقلین، در این روایت تشکیک کرده و تأویل نادرستی از آن به دست داده است. رسالت این نوشتار، نقد آرای ابن تیمیه و پاسخی به شبهات مطرح شده او درباره حدیث ثقلین است. در این مقاله نخست تمام دیدگاه‌های ابن تیمیه درباره حدیث ثقلین از میان تألیفات او گردآوری کرده و پس از دسته‌بندی، در چهار بخش مجزا، دیدگاه او را در بوته بررسی و نقد قرار داده‌ایم. اگرچه نگاه‌های فراوانی از جانب علمای متقدم و متأخر

۱. ابن تیمیه فقیهی حنبلی و سلفی و مبتکر و بنیان‌گذار نظری فرقه وهابیت است. محمد بن خضر (متوفای ۶۲۲ ه.ق.)، عموی پدر او، روحانی حنبلی‌مذهبی بود که در عقاید و فقه از مذهب احمد بن حنبل پیروی می‌کرد. از این‌رو فرزند خود را به مدارس حنابله فرستاد تا فقه حنبلی را فرا گیرد. جدّ اعلای وی از دانشمندان حنبلی‌مذهب و نخستین فرد ملقب به ابن تیمیه بود. وی در کتاب عقیده خود به نقد و رد بسیاری از عقاید کلامی اشعری‌ها پرداخته و متعرض آن باورها شده است. از جمله ویژگی‌های ابن تیمیه، جسارت وی در عقاید و باورهایش بود. آیین وهابیت در قرن ۱۲ هجری بر اساس افکار و آرای او پی‌ریزی شد، به گونه‌ای که شناخت عقاید وهابیان در گرو شناخت ابن تیمیه و آرا و عقاید او است. البته محمد بن عبدالوهاب، مؤسس وهابیت، بخشی از عقاید او را گرفت، و قسمت‌های دیگر آن را رها کرد؛ نک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «ابن تیمیه».

امامیه درباره حدیث ثقلین و اشکالات آن نگاشته شده ولی تاکنون تألیف مستقلی به اشکالات ابن تیمیه و پاسخ‌گویی به آنها نپرداخته است.

رویگرد نگارنده در این مقاله، درایه‌ای و رجالی است و گستره مطالعاتی آن، منابع اهل سنت شامل صحاح، سنن، مسانید، معجم، تواریخ و سیره‌نگاری‌ها از قرون نخستین تا قرن هشتم قمری. اساسی‌ترین مسئله در این پژوهش، اثبات حجیت حدیث ثقلین و دارابودن مفاهیم بنیادین و باورهای کلیدی امامیه مانند عصمت اهل بیت علیهم‌السلام و وجوب رجوع به ایشان و اعتبارنداشتن روایت «کتاب الله و سنتی» است.

دیدگاه ابن تیمیه درباره حدیث ثقلین

ابن تیمیه حرانی که بیش از ۳۴۰ کتاب و رساله و اجازه و وصیت برای او برشمرده‌اند،^۱ در بیش از ۱۷ موضع از کتاب‌های خود^۲ از حدیث ثقلین سخن به میان آورده است. با وجود گستره روایی حدیث ثقلین ابن تیمیه اغلب به روایت دیگری از این حدیث اشاره کرده که عبارت است از: «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ شَيْئَيْنِ لَنْ تَضُلُّوا بَعْدَهُمَا: كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّتِي، وَ لَنْ يَتَفَرَّقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ»^۳ و فقط گاه، آن هم برای تضعیف سند آن یا محدودکردن دلالتش بر احترام و دوستی به اهل بیت علیهم‌السلام از حدیث ثقلین مشهور نام برده است. در مطالب پیش رو، آرای ابن تیمیه به تفکیک کتاب بیان می‌شود.

ابن تیمیه در کتاب بیان تلبیس الجهمیة به یکی از عبارات خطبه حجة الوداع اشاره می‌کند که آن را «اکثر حدیث روی فی حجة الوداع»^۴ معرفی، و بدین صورت نقل می‌کند: «و قد ترکت فیکم ما لن تضلوا بعده إن اعتصمتم به کتاب الله و أتمم تُسألون عنی»^۵.

۱. نک: ابن قیم الجوزیه، محمد بن ابی بکر، أسماء مؤلفات شیخ الإسلام ابن تیمیه.

۲. در کتاب‌های: منهاج السنة النبویة، بیان تلبیس الجهمیة، جامع المسائل، مجموع الفتاوی، اقتضاء الصراط المستقیم، شرح العمدة فی الفقه، الفتوی الحمویة الكبرى و درء تعارض العقل والنقل.

۳. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۱۷۲.

۴. بیشترین حدیثی که درباره حجة الوداع روایت شده است.

۵. ابن تیمیه، احمد ابن عبدالحلیم، بیان تلبیس الجهمیة، ج ۴، ص ۵۰۵؛ همو، جامع المسائل، ج ۴، ص ۱۰۲.

کتاب مجموع فتاوی ابن تیمیه از دیگر تألیفات او است که در مواضعی از آن به این حدیث اشاره کرده است. وی در پاسخ به این پرسش که آیا می‌توان یزید را لعن کرد می‌گوید این مسئله اجتهادی است ولی ما لعن بعینه افراد را نمی‌پسندیم اما همه قاتلان امام حسین علیه السلام را لعن می‌کنیم، چون محبت اهل بیت علیهم السلام برای همگان واجب است و آن هم به دلیل روایت ثقلین در صحیح مسلم است.^۱ در موضع دیگری، در وجوب اتباع «کتاب» به حدیث ثقلین در صحیح مسلم استناد می‌کند.^۲ در پاسخ به پرسش دیگری با نفی معصومیت ادعایی شیعه در حق اهل بیت علیهم السلام، موالات اهل بیت علیهم السلام را واجب می‌داند و با استناد به روایت ثقلین در صحیح مسلم و چند روایت دیگر، روافض را به دلیل تنقیص صحابه و چنگ‌زدن به قرآن مجید، بدتر از خوارج معرفی می‌کند؛ وی وجود روایت صحیح مسلم را معارض روایت مشهور ثقلین می‌داند!^۳

بیشترین نقدهای ابن تیمیه درباره حدیث ثقلین را می‌توان در کتاب منهج السنة النبویة مشاهده کرد. او که این کتاب را در جواب کتاب منهج الکرامه علامه حلی نگاشته، با تمام توان کوشیده است سخنان علامه را نقض کند. وی در پاسخ استناد علامه حلی به حدیث «علی مع الحق والحق معه یدور حیث دار و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» با «اعظم الکلام کذبا»^۴ خواندن آن و ادعای اینکه حتی یک سند ضعیف هم در این حدیث وجود ندارد، به حدیث ثقلین اشاره می‌کند و هر دو حدیث را از یک قماش می‌شمرد.^۵ در بحث دیگری، هنگامی که علامه حلی به «مناشده» حضرت علی علیه السلام در روز شورا استناد می‌کند، که در آن به حدیث ثقلین نیز اشاره شده، ابن تیمیه این «مناشده» را به اتفاق اهل حدیث کذب می‌نامد.^۶

۱. همو، مجموع الفتاوی، ج ۴، ص ۴۸۷؛ همو، جامع المسائل، ج ۵، ص ۱۵۲.

۲. همو، مجموع الفتاوی، ج ۱۹، ص ۸۴ و ۱۸۰.

۳. همان، ج ۲۸، ص ۴۵۱.

۴. بزرگ‌ترین دروغ.

۵. ابن تیمیه، منهج السنة النبویة، ج ۴، ص ۲۳۸.

۶. همان، ج ۵، ص ۵۹.

مهم‌ترین جایی که ابن تیمیه به نقد حدیث ثقلین پرداخته، در پاسخ به دهمین استدلال علامه حلی است. علامه در این بخش، حدیث ثقلین را منعکس می‌کند و می‌گوید این حدیث و حدیث سفینه دلالت بر وجوب تمسک به قول اهل بیت علیهم‌السلام دارد و حضرت علی علیه‌السلام سید و بزرگ اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. بنابراین، ایشان برای همه واجب الطاعة بوده‌اند.

ابن تیمیه این استدلال علامه حلی را در چهار وجه پاسخ می‌دهد؛^۱ در وجه اول می‌گوید این حدیث در صحیح مسلم به گونه دیگری نقل شده و در آن فقط مراعات حقوق اهل بیت علیهم‌السلام گوشزد شده^۲ و یگانه یادگاری که تمسک به آن واجب و نجات‌دهنده از گمراهی است، قرآن مجید است. سپس در تأیید گفته خود به روایت دیگری از صحیح مسلم اشاره می‌کند که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در حجة الوداع روز عرفه شبیه این سخن را ایراد فرمود و در آن نامی از عترت و اهل بیت نیامده است. وی در ادامه می‌گوید عبارت «و عترتی اهل بیتی و أنهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» را فقط ترمذی نقل کرده و احمد بن حنبل آن را تضعیف کرده است^۳ و در صورت صحت آن، به معنای اتفاق‌نداشتن اهل بیت علیهم‌السلام بر گمراهی است.^۴

بعد از کتاب منهاج السنة، ابن تیمیه در چهار کتاب دیگر اشاراتی گذرا به حدیث ثقلین داشته است. وی در هر موضعی که به تناسب، سخنی از خطبه حجة الوداع دارد، این خطبه را از صحیح مسلم نقل کرده که در آن اشاره‌ای به ثقلین و عترت نشده است.^۵

۱. به جز وجه اول که بیان می‌شود، سایر وجوه اشکالاتی است خارج از این حدیث و نکاتی است که به گمان ابن تیمیه با این حدیث در تعارض است.

۲. ابن تیمیه همین برداشت را در جای دیگری از این کتاب بیان کرده است؛ همان، ج ۴، ص ۵۶۱.

۳. همین سخن را در کتاب بیان تلبیس الجهمیة تکرار کرده است: بیان تلبیس الجهمیة، ج ۸، ص ۲۳۶.

۴. ابن تیمیه، منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۳۹۳. وی در بحث حدیث غدیر نیز شبیه همین ادعا را بیان می‌کند؛ همان، ج ۷، ص ۳۱۷.

۵. ابن تیمیه، اقتضاء الصراط المستقیم مخالفة أصحاب الجحیم، ج ۱، ص ۱۱۰؛ همو، شرح العمدة فی الفقه، ج ۳، ص ۴۸۹؛ همو، درء تعارض العقل والنقل، ج ۱، ص ۱۳۳؛ همو، الفتوی الحمویة الکبری، ج ۱، ص ۲۳۱.

اگرچه در کتاب درء تعارض العقل والنقل حدیث ثقلین را این‌گونه منعکس می‌کند: «إني خلفت فيكم ما إن تمسكنم به لن تضلوا كتاب الله و سنتي»^۱.

نقد آرای ابن تیمیه

در مجموع، نقدهای ابن تیمیه بر حدیث ثقلین در دو ساحت سند و دلالت است و می‌توان تمام اشکالات او را این‌گونه تقریر کرد:

۱. حدیث «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» در صحیحین ذکر نشده است.
۲. در منابع دیگری که موجود است هم از جهت سند ضعیف هستند و هم زیاداتی در متن حدیث هست.
۳. در منابع معتبر فقط توصیه به پاس داشت مقام عترت نبوی شده که اهل سنت این عمل را سرلوحه اعتقادات خویش قرار داده‌اند.
۴. این حدیث در تضاد با روایت صحیحی است که ثقلین را «قرآن و سنت» معرفی می‌کند.

پاره دیگری از اشکالات ابن تیمیه به قدری سست است که فایده‌ای در مطرح کردن و نقد آنها دیده نمی‌شود.

در ادامه به بررسی و نقد این آرا در چهار بخش می‌پردازیم.

الف) ذکر نشدن روایت در صحیحین

گفته شد که اولین رویکرد ابن تیمیه در مواجهه با حدیث ثقلین، انکار آن به سبب ذکر نشدنش در صحیحین است.^۲ این سخن بر دو محور استوار است: ۱. جایگاه

۱. همو، درء تعارض العقل والنقل، ج ۳، ص ۳۸۸.

۲. ابن تیمیه در گام نخست می‌گوید در صحیحین فقط به سنت تصریح شده است. غرض او این است که چون صحیحین عترت را در حدیث ثقلین نیاورده‌اند، در نتیجه این روایت صحیح نیست؛ همو، بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، ج ۸، ص ۲۴۰.

بی‌همتای صحیحین؛ ۲. کم‌ارزش بودن سایر احادیثی که در صحیحین ذکر نشده است. در پاسخ این نقد ابن تیمیه باید گفت حتی خود بخاری و مسلم نیز قائل نبوده‌اند که همه احادیث صحیح را گردآوری کرده‌اند و هر حدیثی که در صحیحین نباشد در خور اعتنا نیست.^۱ این کلام به نوعی محدود کردن منابع دریافت و استنباط مسائل دینی در کتاب‌هایی است که حتی اندیشورانی از اهل سنت اشکالات اساسی به آنها وارد کرده‌اند.^۲ از سوی دیگر، این سخن به معنای متهم کردن خیل عظیمی از راویان و علمای اهل سنت پیش از بخاری و مسلم است. چون از بخاری نقل شده است که احادیث کتاب خود را از میان ششصد هزار حدیث برگزیده^۳ و با توجه به اینکه تعداد احادیث کتاب صحیح بخاری با احتساب احادیث تکراری حدود ۷۳۰۰ روایت^۴ است، با یک حساب سرانگشتی ساده به این نتیجه می‌رسیم که علمای پیش از بخاری بالغ بر ۵۹۲ هزار حدیث دروغین و جعلی و بی‌اعتبار را به پیامبر خدا ﷺ و صحابه منسوب کرده و آنها را در کتاب‌های خود درج کرده‌اند. این نتیجه، از بین برنده بنیان روایی اهل سنت است. همین قضیه در باره صحیح مسلم با اندکی اختلاف صدق می‌کند.^۵

وانگهی خود اهل سنت به لازمه این سخن هرگز پای‌بند نبوده‌اند، چه اینکه در این صورت مسائل ذکر نشده در صحیحین را نباید بپذیرند ولی شاهدیم که در تأیید برخی باورهای خود از شواهدی استفاده می‌کنند که نه در صحیحین و نه در صحاح سته هیچ

۱. بخاری این‌گونه بیان کرده است: «لم أخرج في هذا الكتاب إلا صحيحا و ما تركت من الصحيح أكثر»؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، فتح الباری، ج ۱، ص ۷. مسلم نیز تصریح کرده است که: «و لم أقل إن ما لم أخرج من الحديث في هذا الكتاب ضعيف»؛ نووی، یحیی ابن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، ج ۱، ص ۲۶.
۲. برای آگاهی از نقدهای اهل سنت به صحیحین، نک: ابوریه، محمود، اضواء علی السنة المحمدية، ص ۳۱۲.
۳. البغدادی، احمد ابن علی، تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۸؛ ابن ابی یعلی، أبو الحسین، طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۲۷۵؛ ذهبی، محمد ابن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۴۰۲.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد، هدی الساری مقدمة فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۶۵.
۵. مسلم ۱۲ هزار حدیث کتاب خود را از میان ۳۰۰ هزار حدیث برگزیده است؛ نک: ذهبی، محمد ابن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۵۶۶؛ البغدادی، احمد ابن علی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۰۱.

اثری از آنها یافت نمی‌شود.^۱ بنابراین، این ادعای ابن تیمیه برخلاف اجماع علمای اهل سنت است. همچنین، از زاویه‌ای دیگر این اشکال ابتدا متوجه خود ابن تیمیه می‌شود. چون روایت دوم حدیث ثقلین نیز در صحیحین موجود نیست.^۲ یادآور می‌شویم که فقدان برخی احادیث در صحیحین، نه تنها خدشه‌ای به آن احادیث وارد نمی‌کند بلکه این نکته را به اثبات می‌رساند که نویسندگان صحیحین در گزینش احادیث، دقت کافی به کار نبرده‌اند و به دلایلی از درج برخی احادیث جلوگیری کرده‌اند که در بخش‌های پیش رو به آن اشاره می‌کنیم.

ب) نقل روایت توسط ترمذی و تضعیف آن

اشکال دیگر ابن تیمیه این بود که این روایت را ترمذی نقل، و احمد بن حنبل تضعیف کرده و برخی عبارت «و انهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» را از زیادات راویان به شمار آورده‌اند.^۳

این سخن ابن تیمیه بهترین گواه بر تعصب او است. زیرا: ۱. او هیچ سندی برای این گفته خود ذکر نمی‌کند؛ ۲. در هیچ یک از تألیفات ابن حنبل این اظهارنظر وجود ندارد و اولین نفر که این کلام را به ابن حنبل منتسب کرده، بخاری در کتاب التاریخ الصغیر بوده^۴ و بهترین دلیل بر نادرستی این انتساب اینکه خود ابن حنبل این روایت را با همین سند بازنشر کرده است؛^۵ ۳. ابن تیمیه این حدیث را به دلیل وجود عطیه عوفی در سندش

۱. برای نمونه می‌توان به ماجرای ازدواج عمر با ام کلثوم اشاره کرد که در هیچ یک از صحاح سته ذکر نشده ولی همواره از آن به عنوان شاهی برای ادعای دوستی اهل بیت علیهم‌السلام با خلفا یاد می‌کنند؛ نک: حسینی میلانی، علی، ازدواج ام کلثوم با عمر، ص ۵۸.

۲. همچنین مانند روایت عشره مبشره که در صحیحین موجود نیست ولی همواره به عنوان مستند اهل سنت در بیان فضایل صحابه ذکر می‌شود.

۳. ابن تیمیه، احمد ابن عبدالحلیم، منهاج السنة، ج ۷، ص ۳۱۷.

۴. بخاری، محمد ابن اسماعیل، التاریخ الصغیر، ص ۲۶۷.

۵. شبیبانی، احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۷۹؛ همو، مسند احمد، ج ۲۲، ص ۲۲۶. احمد بن حنبل درباره جایگاه کتاب مسند خود می‌گوید: «عملت هذا الكتاب إماما إذا اختلف الناس في سنة رسول الله صلی الله علیه و آله رجح إليه؛ مدینی، محمد ابن عمر، خصائص مسند الإمام أحمد، ص ۱۴.

تضعیف می‌کند.^۱ عطیه شیعه حضرت علی علیه السلام و از مشاهیر تابعین و رجال حدیث بود. حجاج بن یوسف وی را مجبور به لعن حضرت علی علیه السلام کرد و او امتناع ورزید و شلاق خورد.^۲ بخاری در الادب المفرد و ابوداود و ترمذی و ابن ماجه از وی روایت نقل کرده‌اند.^۳ عطیه عوفی را به سه دلیل تدلیس، تشیع و روایات منکر، برخی علما تضعیف کرده‌اند که نه تدلیس او اثبات‌شدنی است و نه تشیع او ضرری به صداقتش وارد می‌کند^۴ و نه می‌توان احادیث منکر چندانی در میان روایاتش پیدا کرد و صرف نقل یک یا دو حدیث منکر باعث کنارگذاشتن یک راوی نمی‌شود. چون این مقدار روایت منکر برای بیشتر راویان ثقه نیز وجود دارد.^۵ افزون بر این، ابن سعد او را توثیق کرده^۶ و ابن حجر از او به عنوان «صدوق یخطئ کثیرا» نام می‌برد.^۷ برخی همچون ابن معین و ابوحاتم و ابن عدی گفته‌اند «صادق» و «صالح» و «لین» و «ضعیف و لکن یکتب حدیثه» و ذهبی در حق او دعای ترحم می‌کند.^۸ خود ترمذی این حدیث را حسن^۹ و البانی آن را صحیح می‌داند.^{۱۰}

۱. ابن تیمیه در تألیفات خود، گاه عطیه عوفی را با عبارت «و فيه ضعف» توصیف کرده (ابن تیمیه، احمد ابن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۳۴۰) و گاه او را «ضعیف باجماع اهل العلم» معرفی می‌کند (همو، قاعدة جلیلة فی التوسل والوسیلة، ج ۱، ص ۲۳۳)؛ اما در جایی حدیث ضعیف او را به دلیل داشتن شواهد می‌پذیرد (همو، مجموع الفتاوی، ج ۱۶، ص ۴۳۹) و در موضع دیگری بدون اشاره به ضعف او، به شرح حدیثش می‌پردازد (همو، بیان تلبیس الجهمیة فی تأسیس بدعهم الکلامیة، ج ۱، ص ۵۲۸).

۲. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، ج ۴، ص ۲۳۷.

۳. مزی، یوسف بن الزکی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۱۴۵.

۴. ذهبی، محمد بن أحمد، میزان الاحتدال، ج ۱، ص ۵؛ ابن حجر عسقلانی، احمد، مقدمة فتح الباری، ج ۱، ص ۴۰۰.

۵. ممدوح، محمود سعید، رفع المنارة لتخریج أحادیث التوسل والزیارة، ص ۱۳۷.

۶. ابن سعد، طبقات الکبری، ج ۶، ص ۳۴۷.

۷. ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۲۲، ص ۲۲۴.

۸. ذهبی، محمد بن أحمد، سیر اعلام النبلاء، ج ۹، ص ۳۹۳.

۹. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، ج ۱۳، ص ۴۰۹. ترمذی مراد از «حسن» را در نوشته‌های خود این‌گونه بیان می‌کند: «کل حدیث بروی لا یكون فی إسناده من یتهم بالکذب و لا یكون الحدیث شاذاً، و بروی من غیر وجه نحو ذاک فهو عندنا حدیث حسن». علمای اهل سنت در معنای «حسن» نزد ترمذی دیدگاه‌های مختلفی دارند؛ نک: محمدی، عبدالقادر، مصطلح حسن عند الترمذی، ص ۲.

۱۰. الترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳.

ابن تیمیه برای ضعیف نشان دادن این روایت، چشمان خود را بر سایر اسناد حدیث فرو بسته و هیچ نامی از آنها به میان نمی‌آورد. گویی با خود عهد کرده است در قبول فضایل اهل بیت علیهم‌السلام فقط به قدر ضرورت اکتفا کند و بدون قبول زحمتی برای کنکاش بیشتر، به گزاره‌هایی دست یابد که موافق باورهای او باشد.

در تکمله پاسخ ابن تیمیه باید گفت حدیث تقلین در منابع اهل سنت دست کم از طریق بیست صحابی از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت شده است. این روایات حاکی از آن است که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مواضع گوناگونی، از جمله در مدینه و در بازگشت از سفر طائف و در جحفه و روز عرفه و روز غدیر خم در حجة الوداع و در بستر وفات، هنگامی که حجرة ایشان آکنده از اصحاب بود، و مواضع دیگری، اهمیت و شرافت دو یادگار خود را به همه مسلمانان گوشزد کرده‌اند.^۱

با وجود گستره روایی این حدیث، بحث درباره سند آن ضرورتی ندارد؛ زیرا در هر طبقه روایی، تعداد راویان به میزانی است که احتمال تبانی آنها بر کذب از بین می‌رود و در نتیجه تواتر این حدیث در همه طبقات به اثبات می‌رسد. جای بسی شگفتی است که پاره‌ای از علما، برخی روایات را با دارا بودن کمتر از ۱۰ طریق، متواتر می‌دانند ولی در خصوص حدیث تقلین، دم بر نمی‌آورند.^۲ همچنین، در جای خود ثابت شده که در حدیث متواتر نیازی به بررسی اسناد آن نیست، بلکه واجب است بی‌چون و چرا به آن عمل شود^۳ و ایراد اشکال و شبهه به سند آن جایز نیست.^۴ این اشکال وارد نیست که برخی از راویان تضعیف شده‌اند، چون هرچند اصولیون اهل سنت، حدیث متواتر جماعت کفار و فساق را نیز معتبر

۱. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، استجلاب ارتقاء العرف، ص ۳۳۶؛ سمهودی، علی بن عبدالله، جواهر العقدين فی فضل الشرفین، ج ۲، ص ۱۱۹؛ ابن حجر هیتمی، احمد ابن محمد، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۶۵۳.
 ۲. برای نمونه ابن حجر هیتمی درباره روایت «مروا أبا بکر فليصل بالناس» با دارا بودن ۸ طریق، آن را متواتر می‌داند؛ نک.: ابن حجر هیتمی، احمد ابن محمد، الصواعق المحرقة، ج ۱، ص ۵۹. حتی ابن حزم اندلسی روایتی را که فقط چهار سند دارد، متواتر دانسته است؛ نک.: اندلسی، ابن حزم، المحلی، ج ۹، ص ۷.
 ۳. ابن حجر عسقلانی، احمد، نزهة النظر فی توضیح نخبة الفکر فی مصطلح أهل الأثر، ج ۱، ص ۴۱.
 ۴. بغدادی، احمد ابن علی، الکفایة فی علم الروایة، ج ۱، ص ۱۶.

می‌دانند اما محدثان اهل سنت در روایت متواتر، اسلام راوی را کافی می‌دانند.^۱ بنابراین، بسیاری از تضعیفات این حدیث، که به دلیل تشیع راوی بوده، بی‌اثر می‌شود. از سوی دیگر، در حدیث متواتر، سالم بودن طرق آن از ضعف، شرط نیست؛ چراکه اثبات تواتر روایت با لحاظ مجموع طرق آن است، نه با نظر به تک‌تک طرق.^۲

لذا این سخن ابن تیمیه که حدیث ثقلین ضعیف است یا فقط ترمذی آن را نقل کرده و اضافاتی در آن وارد شده از اساس مردود است.

با فراغت از اسناد این حدیث، و با نگاهی به محتوای آن، این نکته به دست می‌آید که اگرچه در نقل‌های راویان این حدیث اختلافاتی وجود دارد اما روح حاکم بر بیشتر این روایات مشترک است و بر عناصر «باقی‌گذارن دو امر»، «قرآن و عترت یا اهل بیت»، «گمراه‌نشدن به شرط تمسک به آنها» و «جدانشدن از یکدیگر تا ورود بر حوض» استوارند و پیامبر خدا ﷺ در مواضع مختلفی بر پایه همین عناصر، بیاناتی را ایراد فرموده‌اند که احادیث آن از طریق بیست و چند صحابی نقل شده است.^۳

نکته دیگر اینکه از میان چهار دسته مفهومی حدیث ثقلین، ابن تیمیه تلاش دارد کمترین محتوا را بپذیرد! توضیح سخن اینکه، در بیشتر این روایات دست‌کم سه عنصر موجود است؛ دو عنصر نخستین که وجه تمایز حدیث ثقلین از دیگر احادیث بوده و در همه روایات موجود است و یکی دیگر از عناصر سوم یا چهارم. هرچند پاره‌ای از روایات بر هر چهار عنصر تکیه دارند. با این نگاه، روایات ثقلین بر چهار محتوا دلالت دارند: ۱. «باقی‌گذارن دو یادگار قرآن و عترت»؛^۴ ۲. «باقی‌گذارن دو یادگار قرآن و عترت که

۱. کنانی، محمد، نظم المتناثر من الحديث المتواتر، ج ۱، ص ۱۰.

۲. ألبانی، محمد ناصرالدین، إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، ج ۶، ص ۹۵.

۳. ابن حجر هیتمی، احمد ابن محمد، الصواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۴۰.

۴. حدیث «أبها الناس فإنما أنا بشر یوشک أن یأتینی رسول ربی فأجیبه، و إنی تارک فیکم الثقلین أولهما کتاب الله فیه الهدی والنور فتمسکوا بکتاب الله و خذوا به فحث علی کتاب الله، و رغب فیه ثم قال و أهل بیتی؛ أذکرکم الله فی أهل بیتی ثلاث مرآت»؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲؛ شبیبانی، احمد بن حنبل، مسند أحمد، ج ۳۲، ص ۱۰؛ الدارمی، عبدالله، سنن الدارمی، ج ۱۰، ص ۲۴۰.

تمسک به آنها سبب نجات از گمراهی است»؛^۱ ۳. «باقی گذاردن دو یادگار قرآن و عترت که تا هنگام ورود بر حوض از یکدیگر جدا نمی‌شوند»؛^۲ ۴. «باقی گذاردن دو یادگار قرآن و عترت که تمسک به آنها سبب نجات از گمراهی است و تا هنگام ورود بر حوض از یکدیگر جدا نمی‌شوند».^۳ پاره‌ای از احادیث بر مفاهیم دیگری دلالت دارند که همسو با مفاهیم یادشده هستند، مانند روایاتی که از «ثقلین» به «خلیفتین» تعبیر می‌کند.^۴ پاره‌ای از روایات نیز گرفتار تقطیع شده و به صورت غیرحرفه‌ای، الفاظی از آن حذف شده است.^۵

اختلافاتی که در نقل این حدیث وجود دارد به دلیل اهتمام ویژه پیامبر ﷺ در معرفی دو یادگار ایشان بوده که باعث می‌شده با الفاظ گوناگون و در مواضع مختلفی از «ثقلین» سخن به میان آورد و طبیعی است که نقل‌های راویان با اختلافاتی همراه باشد؛ اما این اختلاف نقل در یک جا عجیب به نظر می‌رسد و آن همین نقل صحیح مسلم است که زید بن ارقم می‌گوید پیامبر خدا ﷺ پس از حجة الوداع در غدیر خم خطبه‌ای ایراد فرمود که در میان آن بر محتوای نخست «باقی گذاردن دو امر قرآن و اهل بیت و وجوب تمسک به

۱. حدیث «انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتکم بهما لن تضلوا ابدأ کتاب الله و عترتی»؛ ترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۲؛ بزار، احمد بن عمرو، مسند البزار، ج ۳، ص ۸۹؛ الطبرانی، سلیمان ابن احمد، المعجم الاوسط، ج ۵، ص ۸۹؛ حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱۰، ص ۳۷۹؛ ألبانی، محمد ناصرالدین، ظلال الجنة فی تخریج السنة لابن ابی عاصم، ج ۲، ص ۴۷۷-۴۸۰.
۲. حدیث «انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی اهل بیتی و لن یفترقا حتی یردا علی الحوض» و نظایر آن در این منابع موجود است: ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۲، ص ۱۹۴؛ ابن ابی شیبة، مصنف ابن ابی شیبة، ج ۶، ص ۳۰۹؛ شیبانی، احمد ابن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۷۷۹؛ همو، مسند احمد، ج ۲۲، ص ۲۲۶؛ فسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفة والتاریخ، ج ۱، ص ۵۳۸؛ ابن ابی عاصم، السنة، ج ۲، ص ۶۴۴؛ نسائی، احمد ابن شعیب، السنن الکبری، ج ۷، ص ۳۱۰.
۳. حدیث: «انی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتکم به لن تضلوا کتاب الله و عترتی، و اینهما لن یفترقا حتی یردا علی الحوض»؛ شیبانی، احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۵۸۵؛ همو، مسند احمد، ج ۲۳، ص ۱۸۰؛ الفسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفة والتاریخ، ج ۱، ص ۵۳۶؛ الترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳؛ ابن ابی عاصم، السنة، ج ۲، ص ۶۴۳؛ الطبرانی، سلیمان ابن احمد، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۴۱۱.
۴. نک: ابن ابی شیبة، مسند ابن ابی شیبة، ج ۱، ص ۵۴۶؛ شیبانی، احمد ابن حنبل، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۶۰۳.
۵. مانند این روایت که تصریح به ثقلین می‌کند ولی فقط نام یکی از ثقلین در آن ذکر شده است: «إِنِّي تَارِكُ فَيْكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَخَذَهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ، كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ»؛ ابن ابی شیبة، مصنف ابن ابی شیبة، ج ۶، ص ۱۲۳؛ حاکم نیشابوری، محمد ابن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۸.

قرآن و لزوم احترام به اهل بیت» تأکید کرد.^۱ این در حالی است که افراد دیگری نیز در آن جمع حضور داشتند و این سخن رسول الله ﷺ را شنیدند ولی نقل آنها به گونه دیگری است و بر محتوای سوم «باقی گذاردن دو یادگار قرآن و عترت که تا هنگام ورود بر حوض از یکدیگر جدا نمی‌شوند» تصریح می‌کنند.^۲ عجیب‌تر اینکه نقل دیگری از زید بن ارقم وجود دارد که موافق نقل این افراد است^۳ و روایات دیگری نیز از او وجود دارد که بدون ذکر محل، حدیث را به همین شکل نقل کرده است.^۴ اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا حدیث صحیح مسلم با هیچ یک از سایر احادیث همخوانی ندارد؟

نتیجه کلام اینکه فقط ترمذی نیست که ناقل حدیث تقلین است. منابع معتبر بی‌شماری این حدیث را با الفاظ همگون بازتاب داده‌اند و نقل نشدن روایت از طریق بخاری و مسلم خدشه‌ای به اعتبار حدیث وارد نمی‌کند، بلکه این پرسش را به وجود می‌آورد که: چرا در صحیحین احادیثی به نقل از راویان ناصبی^۵ موجود است ولی به روایاتی مانند حدیث تقلین که در سند آن راویان شیعه دیده می‌شود، بی‌مهری شده و آنها را کنار گذاشته‌اند؟!

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۲۲.

۲. این نقل‌ها از زید بن ثابت و حذیفه بن اسید موجود است. برای نمونه نک.: الطبرانی، سلیمان ابن احمد، المعجم الکبیر، ج ۵، ص ۱۶۶؛ بقی بن مخلد، الحوض والکوثر، ج ۱، ص ۸۸.

۳. «إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ، أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ، وَ عَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي، فَأَنْظُرُوا كَيْفَ تَخْلُقُونِي فِيهِمَا فَإِنَّهُمَا لَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَبْرُدَا عَلَى الْحَوْضِ»: النسائي، احمد ابن شعيب، السنن الكبرى، ج ۷، ص ۴۱۰؛ ابن ابی عاصم، السنة، ج ۲، ص ۶۴۴.

۴. حدیث «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا كِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ عَتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ أَنَّهُمَا لَنْ يَنْفَرَقَا حَتَّى يَبْرُدَا عَلَى الْحَوْضِ»: الترمذی، محمد بن عیسی، الجامع الصحیح سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳؛ الفسوی، یعقوب بن سفیان، المعرفة والتاریخ، ج ۱، ص ۵۳۶؛ بزار، احمد ابن عمرو، مسند البزار، ج ۱۰، ص ۲۳۲؛ طبرانی، سلیمان ابن احمد، المعجم الکبیر، ج ۳، ص ۶۶.

۵. برای نمونه می‌توان به «حریز بن عثمان» و «اسحاق بن سوئد بن هبیره» و «حصین بن نمیر واسطی» اشاره کرد که علی‌رغم دشمنی‌شان با حضرت علی علیه السلام، بخاری از آنان روایت نقل کرده است؛ نک.: بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح البخاری، ج ۳، ص ۱۳۰۲؛ ج ۲، ص ۲۳۰؛ ج ۳، ص ۱۰۶۹. منابعی که به ناصبی بودن این افراد اعتراف کرده‌اند: ابن حجر عسقلانی، احمد، تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۲۰۸ و ج ۱، ص ۲۰۶، ش ۴۳۸ و ج ۲، ص ۳۰، ش ۵۷.

ج) سفارش پیامبر به احترام و دوستی به اهل بیت

از دیگر اشکالات ابن تیمیه که ناظر به مدلول حدیث ثقلین است این است که این حدیث فقط بیانگر لزوم احترام به اهل بیت علیهم السلام و دوستی با آنها است و اهل سنت همواره این دستور را آویزه گوش خود کرده‌اند و اهل بیت علیهم السلام نزد آنان جایگاه ویژه‌ای دارند.^۱ در پاسخ، از ژرف‌اندیشی در حدیث ثقلین درمی‌یابیم که محدودکردن این حدیث به سفارش اخلاقی، خروج از جاده انصاف است و وجود قرائن و شواهد فراوان، گویای منزلت والای این حدیث و معرف آن به عنوان یکی از وصیت‌های مهم نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله است.

نخست ناگزیر از بیان این نکته هستیم که اگرچه برخی صحابه صدور هر گونه وصیتی را از جانب پیامبر صلی الله علیه و آله انکار می‌کنند و در پاسخ به این پرسش که «چگونه نبی اسلام صلی الله علیه و آله، علی‌رغم دستور به دیگران برای وصیت کردن، خودشان وصیتی نداشتند؟» می‌گویند پیامبر صلی الله علیه و آله فقط به قرآن وصیت کردند،^۲ اما دلایلی وجود دارد که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در طول حیات و حتی در لحظه وفات سفارش‌هایی ایراد فرمودند که بعدها به عنوان وصیت ایشان شناخته می‌شد.^۳ ناگفته نماند که در تعریف وصیت هیچ یک از فقهای مذاهب اربعه اهل سنت، اقتران وصیت به وفات موصی را شرط نمی‌دانند؛^۴ در نتیجه روایات وصیت‌نداشتن پیامبر صلی الله علیه و آله، که مستمسک سلفی‌ها شده، با دیدگاه اهل سنت در تعارض است.

۱. این اشکال ابن تیمیه پیش‌تر بیان شد.

۲. از طلحة بن مُصَرِّف نقل شده: «سَأَلْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ أَبِي أَوْفَى رضی الله عنه هَلْ كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَوْصَى فَقَالَ لَا. فَقُلْتُ كَيْفَ كَتَبَ

عَلَى النَّاسِ الْوَصِيَّةَ أَوْ أَمَرُوا بِالْوَصِيَّةِ قَالَ أَوْصَى بِكِتَابِ اللَّهِ؛ بخاری، محمد ابن اسماعیل، صحیح بخاری، ج ۱۰، ص ۹۲.

۳. برای نمونه در صحیح مسلم بابتی تحت عنوان وصیة النبی باهل مصر آورده است؛ نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۷،

ص ۱۹۰. همچنین، ذهبی در بیان حالات احتضار پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «كانت عامة وصية النبي صلی الله علیه و آله حين حضره

الموت: الصلاة و ما ملكت أيمانكم»؛ و این یعنی حضرت وصیت‌های دیگری نیز داشته‌اند؛ نک: ذهبی، محمد ابن احمد،

تاریخ الاسلام، ج ۱، ص ۱۵۳.

۴. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۳، ص ۱۳۸.

با توجه به اینکه تاکنون تألیفات و نوشته‌های ارزشمندی درباره مفاهیم و مدالیل حدیث ثقلین نگاشته شده که در حجم محدود این نوشتار نمی‌گنجد،^۱ فقط به عناوین شاخصه‌های استخراج‌شده از حدیث ثقلین بسنده می‌کنیم. با نگاهی موشکافانه در متن حدیث ثقلین درمی‌یابیم که این حدیث مهم‌ترین وصیت پیامبر ﷺ است که بر گزینش الهی ثقلین دلالت دارد و به نوعی ضمانتی الهی برای نجات از گمراهی امت است. این برخاسته از خطاناپذیری کتاب و عترت است و ویژگی جدایی‌ناپذیری این دو و حضور دائمی در میان مسلمانان، به شایستگی عترت برای جانشینی پیامبر ﷺ اشاره دارد.

برای نمونه برخی از این شاخصه‌ها را شرح می‌دهیم که بر اساس آن این حدیث نه تنها از وصیت‌های نبی اکرم ﷺ بلکه مهم‌ترین وصیت ایشان برای امت اسلامی قلمداد می‌شود. چون در میان تمام احادیثی که از پیامبر خدا ﷺ نقل شده، فقط حدیثی که در آن بر باقی‌گذاردن یادگاری جاوید از جانب خاتم‌الانبیاء ﷺ برای امت تصریح می‌کند، حدیث ثقلین است.^۲ همچنین، در تمام سخنان رسول الله ﷺ، واژه «ثقلین»، که اشاره به شیء گران‌قدری دارد، فقط در دو جا به کار رفته است: یکی درباره «جن و انس»^۳ و آن هم به دلیل اهمیت و شرافت این دو مخلوق خداوند، و دیگری در حدیث ثقلین.

با توجه به جایگاه «هدایت» در منظومه اعتقادی مسلمانان، در هیچ یک از سخنان حضرت محمد ﷺ نیز این ضمانت داده نشده که تمسک به امری، نجات‌بخش مسلمانان از گرفتاری در ورطه گمراهی است؛ فقط حدیث ثقلین است که بیمه‌ای همیشگی از جانب خدای متعال است. در مجموع، حدیث ثقلین مهم‌ترین وصیت، و وصیت به مهم‌ترین مسئله‌ای است که از جانب پیامبر خاتم ﷺ بیان شده است.

۱. نگارنده بخش مفصلی را به شاخصه‌های استخراج‌شده از حدیث ثقلین اختصاص داد، اما به دلیل محدودیت حجم، ناگزیر از حذف این مطالب بوده‌ام. در صورت نیاز نک: الکهنوی، میرحامدحسین، عبقات الانوار؛ میلانی، سید علی، نفحات الازهار؛ ربانی گلپایگانی، علی، «امامت اهل بیت در آینه حدیث ثقلین»، انتظار موعود، ش ۴۳.

۲. در تمام سخنان پیامبر خدا ﷺ، هیچ حدیث دیگری وجود ندارد که حضرت با صراحت «انی تارک»، «ترکت فیکم»، «خلفت فیکم»، «بقیت لکم» بیان کرده باشند.

۳. بخاری، اسماعیل بن محمد، صحیح بخاری، ج ۵، ص ۲۴۶.

خلاصه سخن اینکه، حدیث ثقلین در بردارنده مفاهیم فراوانی است که نتیجه تمسک به آنها رهایی از ورطه گمراهی است و این مسئولیتی است بر عهده همه مسلمانان که از آنها پیروی کنند. بنابراین، لزوم دوستی با اهل بیت علیهم السلام و احترام به آنها فقط یکی از ویژگی‌هایی است که از این حدیث استخراج می‌شود.

(د) وجود احادیث مخالف

نکته دیگر ابن تیمیه در انکار حدیث ثقلین، وجود حدیث مخالفی است که در آن ثقلین را «کتاب و سنت» معرفی کرده است.

در پاسخ، ابتدا کلام خود ابن تیمیه را به او ارجاع می‌دهیم که این حدیث در هیچ یک از صحیحین ذکر نشده و بی‌توجهی بخاری و مسلم به این حدیث، نشان از بی‌اعتباری این حدیث دارد. فقط در صحیح مسلم حدیثی ذکر شده که در آن بر «تمسک به قرآن و لزوم احترام به اهل بیت» توصیه شده است؛ و این روایت به حدیث ثقلین «کتاب و عترت» بسیار نزدیک‌تر است.

با چشم‌پوشی از این نکته با نگاهی به اسناد این حدیث درمی‌یابیم که حدیث مورد ادعای ابن تیمیه را ابوهریره، ابن عباس، ابوسعید خدری، و عمرو بن عوف از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده‌اند. با بررسی رجالی اسناد این روایات به این نتیجه می‌رسیم که سلسله اسناد طریق ابوهریره و ابوسعید خدری و عمرو بن عوف به دلیل وجود راویان ضعیف، هیچ اعتباری ندارد و ضعیف است. مالک بن انس نیز این روایت را بدون ذکر سند کامل در کتاب خود آورده است. بنابراین، معتبر نیست.^۱ سیوطی نیز به ضعف راوی این حدیث اعتراف دارد.^۲ از این میان فقط می‌توانند به طریق ابن عباس استناد کنند ولی در این طریق نیز راویانی مانند عکرمه^۳ و ابی‌اویس وجود دارند که درباره عکرمه باید گفت منابع بسیاری از

۱. نک: چگینی، رسول، اعتبارسنجی دو گونه روایی حدیث ثقلین در منابع اهل سنت، ص ۳۰-۳۹.

۲. سیوطی، جلال‌الدین، اللئالی المصنوعة، ج ۱، ص ۸۶.

۳. عکرمه القرشی الهاشمی، أبو عبدالله المدنی (متوفی ۱۰۷ ه.ق.) خدمتکار ابن عباس که احادیث را نقل کرده است و تمجیدات فراوانی از او کرده‌اند! برخی از وی به دلیل اعتقاد به عقیده خوارج اجتناب جستند و حتی گفته‌اند ←

دروغ‌بستن عکرمه به ابن عباس خبر داده‌اند^۱ تا جایی که فرزند ابن عباس به دلیل دروغ‌های عکرمه، او را جلوی درب با طناب بسته بود^۲ و نقل شده که ابن عمر و سعید بن مسیب به غلامان خود می‌گفتند به من دروغ نیند، همان‌طور که عکرمه به ابن عباس دروغ می‌بست.^۳ با وجود این، برخی وی را توثیق کرده‌اند.^۴

درباره ابی‌اویس نیز گفته شده است که احمد بن حنبل وی را صالح می‌داند. نسائی و ابوحاتم درباره او گفته‌اند: «لیس بالقوی» و ابن‌معین و ابن‌مدینی او را تضعیف کرده‌اند.^۵ در نتیجه این طریق نیز نمی‌تواند محل استناد قرار گیرد.

شاهد دیگر بر ضعیف‌بودن این طریق آن است که ابن‌عباس این حدیث را منسوب به حجة الوداع پیامبر ﷺ می‌کند، در حالی که هیچ دلیل دیگری وجود ندارد که رسول‌الله ﷺ در حجة الوداع این حدیث را این‌گونه بیان کرده باشند. در مطالب گذشته بیان شد که سفارش پیامبر ﷺ در حجة الوداع به «قرآن و عترت» بوده است. به همین دلیل حاکم نیشابوری پس از نقل این روایت می‌گوید: «بیان اعتصام به سنت در این خطبه غریب است».^۶ لذا حدیث ثقلین با عبارت «کتاب الله و سنتی» حدیث غیرمعتبری است و نمی‌توان به آن استناد کرد.

این سخن به معنای نفی اعتبار سنت در منظومه اعتقادی مسلمانان نیست. اندیشوران لغوی «سنت» را به معنای طریقه، روش و سیره، اعم از سیره نیک یا سیره بد،

→ نمازخواندنش نیز صحیح نبود و با نرد بازی می‌کرد. اخبار فراوانی در کذاب و وضاع و ضعیف‌العقل بودن وی وجود دارد. عجیب اینکه برخی مانند ابن‌معین و نسائی و ابوحاتم، بدون توجه به احوال عکرمه، او را ثقه می‌دانند! بخاری، محمد ابن اسماعیل، تاریخ الکبیر، ج ۷، ص ۴۹؛ مزی، یوسف ابن الزکی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۲۸۴؛ ذهبی، محمد ابن احمد، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۴.

۱. عقیلی، محمد ابن عمرو، ضعفاء الکبیر، ج ۷، ص ۱۷.

۲. مزی، یوسف ابن الزکی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۲۸۰.

۳. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الضعفاء والمتروکین، ج ۲، ص ۱۸۲.

۴. نک: مزی، یوسف ابن الزکی، تهذیب الکمال، ج ۲۰، ص ۲۸۴؛ ذهبی، محمد ابن احمد، میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۹۴.

۵. مزی، یوسف ابن الزکی، تهذیب الکمال، ج ۱۵، ص ۱۶۶.

۶. حاکم نیشابوری، محمد ابن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۳۰۶.

دانسته‌اند.^۱ سنت راستین نبوی امری است که قرآن مجید حجیت آن را امضا کرده است، آنجا که فرمود: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ»^۲ و «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»^۳ و روایاتی که مسلمانان را به توجه بیشتر به این محور بنیادین فرا می‌خواند. در نتیجه سنت راستین به عنوان ترجمان قرآن مجید برای استفاده در اختیار مسلمانان قرار گرفته است.

نتیجه

اشکالات ابن تیمیه درباره حدیث ثقلین متوجه سند و دلالت این حدیث است. این اشکال ابن تیمیه که این حدیث در صحیحین ذکر نشده، صحیح نیست. زیرا حتی خود بخاری و مسلم نگفته‌اند که همه احادیث صحیح را گردآوری کرده‌اند. در جواب اشکال دیگر او، که همه اسناد این روایت را ضعیف معرفی کرده، بیان شد که با بررسی همه اسناد این حدیث دریافتیم که نه تنها همه اسناد حدیث ضعیف نیستند، بلکه با وجود کثرت و گستره روایی این حدیث تا میزان ۳۸ سند مستقل و همگون، می‌توان آن را در زمره احادیث متواتر جای داد. دلالت این حدیث آن گونه که ابن تیمیه آن را فقط منحصر در احترام و دوستی با عترت کرده موافق واقع نیست، زیرا مهم‌ترین وصیت پیامبر ﷺ، گزینش الهی ثقلین، ضمانت الهی بر نجات از گمراهی، خطاناپذیری کتاب و عترت، حضور دائمی در میان مسلمانان و جانشینی پیامبر ﷺ و ویژگی‌هایی است که از حدیث ثقلین استخراج می‌شود. فرجام سخن اینکه نمی‌توان حدیث «کتاب الله و سنتی» را مخالف حدیث «کتاب و عترت» دانست. چون همه اسناد این روایت با ضعف رجالی مواجه‌اند، اما این سخن به معنای حجیت نداشتن سنت نیست.

۱. الجوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح اللغة، ج ۵، ص ۲۱۳۸؛ ابن منظور، محمد ابن مکرم، لسان العرب، ج ۶، ص ۳۹۹؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، قاموس المحيط، ج ۲، ص ۵۴؛ الطریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، ج ۲، ص ۴۳۶؛ راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۴۲۹.
 ۲. سوره نجم (۵۳): آیه ۳ و ۴.
 ۳. سوره حشر (۵۹): آیه ۷.

منابع

١. قرآن كريم.
٢. ابن أبي شيبه الكوفي، أبو بكر بن محمد، **المصنف في الأحاديث والآثار**، المحقق: كمال يوسف الحوت، الرياض: مكتبة الرشد، الطبعة الأولى، ١٤٠٩ ق.
٣. _____، **مسند ابن أبي شيبه**، المحقق: عادل بن يوسف العزازي و أحمد بن فريد المزيدي، الرياض: دار الوطن، الطبعة الأولى، ١٩٩٧ م.
٤. ابن أبي عاصم، ابوبكر، **السنن**، المحقق: محمد ناصر الدين الألباني، بيروت، المكتب الإسلامي، الأولى، ١٤٠٠ هـ.
٥. ابن أبي يعلى، أبو الحسين، **طبقات الحنابلة**، المحقق: محمد حامد الفقى، بيروت: دار المعرفة، بي.تا.
٦. ابن تيميه حراني، أحمد بن عبدالحليم، **اقتضاء الصراط المستقيم مخالفة أصحاب الجحيم**، قاهره: السنة المحمدية، الطبعة الثانية، ١٣٦٩ ق.
٧. _____، **الفتوى الحموية الكبرى**، الرياض: دار الصميعي، الطبعة الثانية، ١٤٢٥ ق / ٢٠٠٤ م.
٨. _____، **بيان تلبيس الجهمية في تأسيس بدعهم الكلامية**، مكة المكرمة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، الطبعة الأولى، ١٤٢٦ ق.
٩. _____، **جامع المسائل**، بي.جا: دار عالم الفوائد للنشر والتوزيع، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ ق.
١٠. _____، **درء تعارض العقل والنقل**، الرياض: دار الكنوز الأدبية، ١٣٩١ ق.
١١. _____، **شرح العمدة في الفقه**، الرياض: مكتبة العبيكان، الطبعة الأولى، ١٤١٣ ق.
١٢. _____، **قاعدة جليلة في التوسل والوسيلة**، المحقق: ربيع بن هادي بن عمير المدخلي، عجمان: مكتبة الفرقان، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ ق.
١٣. _____، **مجموع الفتاوى**، المدينة المنورة: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ١٤١٦ ق / ١٩٩٥ م.
١٤. _____، **متهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية**، المملكة السعودية: جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، الطبعة الأولى، ١٤٠٦ ق / ١٩٨٦ م.
١٥. ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، **الضعفاء والمتروكين**، تحقيق: عبدالله القاضى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٠٦ ق.
١٦. ابن حجر عسقلاني، احمد، **تهذيب التهذيب**، بيروت: دار الفكر، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ ق / ١٩٨٤ م.
١٧. _____، **فتح البارى شرح صحيح البخارى**، بيروت: دار المعرفة، ١٣٧٩ ق.
١٨. _____، **نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر في مصطلح أهل الأثر**، رياض: سفير، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ ق.
١٩. _____، **هدى السارى مقدمة فتح البارى**، مصر: مطبعة الكبرى الميرية، الطبعة الأولى، ١٣٠١ ق.

٢٠. ابن حجر هيثمي، أحمد بن محمد، **الصواعق المحرقة على أهل الرفض والضلال والزندقه**، المحقق: عبدالرحمن بن عبدالله التركي، كامل محمد الخراط، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤١٧ ق / ١٩٩٧ م.
٢١. ابن سعد، محمد، **الطبقات الكبرى**، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، بيروت، دارالكتب العلمية، اولى، ١٤١٠ ق.
٢٢. ابن قيم الجوزيه، محمد بن ابى بكر، **أسماء مؤلفات شيخ الإسلام ابن تيمية**، بيروت: دار الكتاب الجديد، الطبعة الرابعة، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
٢٣. ابن منظور، محمد بن مكرم، **لسان العرب**، بيروت: دار صادر، الطبعة الثالثة، ١٤١٤ ق.
٢٤. ابوريه، محمود، **اضواء على السنة المحمدية**، بي.جا: بي.تا، بي.تا.
٢٥. اصبحي، مالك بن انس، **الموطأ**، تحقيق محمد مصطفى الأعظمي، بي.جا، مؤسسة زايد بن سلطان آل نهيان، الاولى ١٤٢٥هـ - ٢٠٠٤م.
٢٦. ألباني، محمد ناصر الدين، **إرواء الغليل فى تخريج أحاديث منار السبيل**، بيروت: المكتب الاسلامى، الطبعة الثانية، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
٢٧. _____، **ظلال الجنة فى تخريج السنة لابن أبى عاصم**، بيروت: المكتب الإسلامى، الطبعة الثالثة، ١٤١٣ ق / ١٩٩٣ م.
٢٨. أندلسى، ابن حزم، **المحلى**، بيروت: دار الآفاق الجديدة، بي.تا.
٢٩. بخارى، محمد بن إسماعيل، **التاريخ الصغير**، قاهره: دار التراث، الطبعة الأولى، ١٣٩٧ ق / ١٩٧٧ م.
٣٠. _____، **تاريخ الكبير**، تحقيق: السيد هاشم الندوى، بيروت: دار الفكر، بي.تا.
٣١. _____، **صحيح بخارى**، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بي.جا: دار طوق النجاة، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ ق..
٣٢. بزار، احمد بن عمرو، **مسند بزار (البحر الزخار)**، تحقيق د. محفوظ الرحمن زين الله، بيروت، مؤسسة علوم القرآن مكتبة العلوم والحكم، ١٤٠٩ ق.
٣٣. البغدادي، أحمد بن على، **الكفاية فى علم الرواية**، المحقق: أبو عبدالله السورقى، إبراهيم حمدى المدنى، المدينة المنورة: المكتبة العلمية، بي.تا.
٣٤. _____، **تاريخ بغداد**، المحقق: الدكتور بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامى، الطبعة الأولى، ١٤٢٢ ق / ٢٠٠٢ م.
٣٥. ترمذى، محمد بن عيسى، **الجامع الكبير سنن الترمذى**، المحقق: بشار عواد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامى، ١٩٩٨ م.
٣٦. _____، **سنن ترمذى**، بيروت: دار التراث، بي.تا.
٣٧. جزيرى، عبدالرحمن، **الفقه على المذاهب الأربعة**، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الثانية، ١٤٢٤ ق / ٢٠٠٣ م.
٣٨. الجوهرى، اسماعيل بن حماد، **الصحاح؛ تاج اللغة و صحاح العربية**، بيروت: دار العلم للملايين، الطبعة الرابعة، ١٩٩٠ م.

٣٩. الحاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله، **المستدرک على الصحيحين**، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١١ ق / ١٩٩٠ م.
٤٠. حسینی میلانی، علی، **ازدواج ام کلثوم با عمر**، قم: الحقایق، چاپ هفتم، ١٣٩٢ ش.
٤١. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، **سنن الدارمی**، تحقيق: حسين سليم أسد الدارانی، المملكة العربية السعودية: دار المغنی، الطبعة الأولى، ١٤١٢ ق / ٢٠٠٠ م.
٤٢. ذهبی، محمد بن أحمد، **تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام**، المحقق: الدكتور بشار عوّد معروف، بيروت: دار الغرب الإسلامي، الطبعة الأولى، ٢٠٠٣ م.
٤٣. _____، **سير أعلام النبلاء**، المحقق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، بی جا: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثالثة، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
٤٤. _____، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقيق: علی محمد الجاوی، بيروت: دار المعرفة، الطبعة الأولى، ١٣٨٢ ق / ١٩٦٣ م.
٤٥. الراغب الاصفهانی، حسین بن محمد، **المفردات فی غریب القرآن**، بيروت: دار القلم، الطبعة الأولى، ١٤١٢ ق.
٤٦. زکلی، خیر الدین بن محمود، **الاعلام**، بی جا: دار العلم للملایین، الطبعة الخامسة عشر، ٢٠٠٢ م.
٤٧. سخاوی، محمد بن عبدالرحمن، **استجلاب ارتقاء الغرف بحب اقرباء الرسول و ذوی الشرف**، المملكة السعودية: دار البشائر الاسلامية، بی تا.
٤٨. سمهودی، علی بن عبدالله، **جواهر العقدين فی فضل الشرفین**، بغداد: مطبعة العاني، ١٤٠٧ ق / ١٩٨٧ م.
٤٩. سقاف، حسن بن علی، **المنهج الصحيح فی فهم عقيدة أهل السنة والجماعة مع التنقيح**، اردن، دارالامام النووي، اولی، ١٤١٦ هـ.
٥٠. سیوطی، جلال الدین، **النالی المصنوعة فی الأحادیث الموضوعة**، بيروت: دار الكتب العلمية، الطبعة الأولى، ١٤١٧ ق / ١٩٩٦ م.
٥١. شیبانی، احمد بن حنبل، **فضائل الصحابة**، تحقيق: د. وصی الله محمد عباس، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م.
٥٢. _____، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، تحقيق: شعيب الأرناؤوط و آخرون، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الثانية، ١٤٢٠ ق / ١٩٩٩ م.
٥٣. الطبرانی، سليمان بن أحمد، **المعجم الأوسط**، المحقق: طارق بن عوض الله بن محمد، عبدالمحسن بن إبراهيم الحسيني، القاهرة: دار الحرمين، بی تا.
٥٤. _____، **المعجم الصغير**، تحقيق: محمد شكور محمود الحاج أمریر، بيروت: المكتب الإسلامي، الطبعة الأولى، ١٤٠٥ ق / ١٩٨٥ م.
٥٥. _____، **المعجم الكبير**، المحقق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، القاهرة: مكتبة ابن تيمية، الطبعة الثانية، بی تا.

٥٦. الطريحي، فخر الدين، **مجمع البحرين**، قم: مؤسسة البعثة، الطبعة الأولى، ١٤١٦ ق.
٥٧. العقيلي، محمد بن عمرو، **الضعفاء الكبير**، المحقق: عبدالمعطي أمين قلعجي، بيروت: دار المكتبة العلمية، الطبعة الأولى، ١٤٠٤ ق/ ١٩٨٤ م.
٥٨. فسوى، يعقوب بن سفيان، **المعرفة والتاريخ**، المحقق: د أكرم العُمري، بيروت: بي.نا، الطبعة الأولى، ١٩٨١ م.
٥٩. فيروزآبادي، محمد بن يعقوب، **قاموس المحيط**، بيروت: مؤسسة الرسالة للطباعة والنشر، الطبعة الثامنة، ١٤٢٦ ق / ٢٠٠٥ م.
٦٠. كناني، محمد بن أبي الفيض، **نظم المتناثر من الحديث المتواتر**، المحقق: شرف حجازي، مصر: دار الكتب السلفية، بي.تا.
٦١. محمدى، عبدالقادر، **مصطلح حسن عند الترمذى**، بي.جا، بي.تا.
٦٢. مديني، محمد بن عمر، **خصائص مسند الإمام أحمد**، بي.جا: مكتبة التوبة، ١٤١٠ ق/ ١٩٩٠ م.
٦٣. مزى، يوسف بن الزكى، **تهذيب الكمال فى أسماء الرجال**، المحقق: د. بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٠٠ ق/ ١٩٨٠ م.
٦٤. ممدوح، محمود سعيد، **رفع المنارة لتخريج أحاديث التوسل والزيارة**، اردن: دار الامام النووى، الطبعة الاولى، ١٤١٦ ق/ ١٩٩٥ م.
٦٥. نسائي، أحمد بن شعيب، **السنن الكبرى**، حققه و خرج أحاديثه: حسن عبدالمنعم شلبي، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٢١ ق/ ٢٠٠١ م.
٦٦. النووى، يحيى بن شرف، **المنهاج شرح صحيح مسلم بن الحجاج**، بيروت: دار التراث العربى، الطبعة الثانية، ١٣٩٢ ق.
٦٧. نيشابورى، مسلم بن الحجاج، **صحيح مسلم**، المحقق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بي.تا.